

## تبدل و تحوّل صفت «حرص» از دیدگاه آثار تعلیمی صوفیه تا سده نهم هجری<sup>۱</sup>

مجید فرحانی زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

عباس محمدیان<sup>۲</sup>

عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

احمد خواجه ایم

عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

علی تسنیمی

عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

### چکیده

این پژوهش به تحلیل صفت حرص از منظر مراتب سیر و سلوک در مهم‌ترین آثار تعلیمی صوفیه تا قرن نهم هجری می‌پردازد. این بررسی که با روشی توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، نشان می‌دهد که صفت حرص، در هر یک از مراتب سه‌گانه سلوک، رویکرد متفاوتی داشته و دچار تبدل و تحوّل محتوایی شده است، چنان‌که در مرتبه نخست سلوک (فرق)، حرص به عنوان صفتی منفی شناخته می‌شود، لذا اقتضای این مرتبه ایجاب می‌کند تا سالک رویکردی کوشش‌مدارانه در پرهیز از حرص داشته باشد. در مرتبه دوم (فنا)، جذبۀ الهی، سالک را از وجود مجازی و همه صفاتش فانی می‌سازد. بنابراین، صفت رذیلة حرص در این مرتبه به سبب فنای عارف، از او زدوده می‌شود؛ اما در مرتبه سوم (بقا)، عارف مظهر اسما و صفات الهی می‌گردد؛ لذا حرص در او به شکل ایجابی، اما تحوّل یافته، نمود می‌یابد. این صفت که در عاشق پس از قرب به معشوق ظاهر می‌گردد، به حرص و اشتیاق عاشق بر درجات بالاتری از قرب و وصال معشوق تعبیر می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با وجود تناسب سخنان بیشتر عارفان از حرص با مرتبه فرق، سخنان برخی‌شان از حرص،

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mohammadian@hsu.ac.ir

با احکام مرتبه فنا و بقا نیز هم‌پوشانی دارد.

### کلیدواژه‌ها

حرص، تحول و تبدیل صفت، فرق، فنا، بقا.

### مقدمه

این پژوهش با رویکردی معرفت‌شناسانه به تحلیل صفت عارفانه حرص از منظر مراتب سیر و سلوک عرفانی در مهم‌ترین آثار منثور و منظوم عرفانی ادب فارسی تا قرن نهم هجری می‌پردازد. با تدقیق در منابع معتبر صوفیه می‌توان اذعان کرد که اگرچه شمار زیادی از عارفان، به فراخور مقام و درک خود به توصیف صفت حرص به عنوان صفتی نکوهیده و پرهیز از آن جهت تصفیه نفس پرداخته‌اند و راه‌های مجاهده با آن را توصیف کرده‌اند؛ اما بررسی ژرف‌تر در این زمینه نشان می‌دهد که شماری از آنان، به لایه‌های ژرف‌تری از معانی معرفتی نظر داشته‌اند که به‌طور صریح و یا ضمنی با همه مراتب سیر و سلوک عارفانه در پیوند است؛ از این‌رو صفت حرص در مختصات فکری این دسته از عارفان، از منظر ساحت‌های سیر و سلوک عرفانی، قابلیت تفسیر و تحلیل می‌یابد.

با این وصف، صفت حرص از منظر برخی عارفان، در هریک از ساحت‌های سه‌گانه سیر و سلوک، نمودی ویژه و احکامی متفاوت دارد. چنان‌که در ساحت نخست، که از آن تعبیر به سیر الی‌الله، مقام فرق و کثرت می‌شود، ویژگی‌هایی کوشش‌مدارانه در جهت پرهیز از حرص، که به عنوان صفتی رذیله است، دارند. در این ساحت، پرهیز از حرص، وابسته به کوشش و اهتمام سالک در قناعت، زهد، ورع، تفکر و ترک دنیا است. در ساحت دوم که از آن تعبیر به فنای فی‌الله، مقام فنای در عشق، مقام وحدت و مرتبه جمع می‌شود، کشش و جذبۀ الهی، وجود سالک را فراگرفته، او را از همه صفاتش فانی می‌سازد. بنابراین، در این مرتبه، صفت حرص نیز مانند دیگر صفاتش در عارف خصوصیتی سلبی و تنزیهی یافته، اتصاف به آن از او منتفی می‌گردد. هم‌چنین در ساحت سوم که تعبیر به مرتبه بقای بالله، بقای در عشق و صحو بعد از محو می‌شود؛ صفت حرص، در عارف پس از تنزیه و سلب، مجدداً به شکل ایجابی، اما تبدیل و تحول‌یافته ظهور می‌یابد. عارف در این مرتبه مظهر

تجلیات الهی و متّصف به صفات ربّانی می‌شود. در این ساحت صفت حرص در عارف به صورت حرص و اشتیاقی شدید در افزون‌تر شدن درجات نزدیکی و وصال به معشوق، پدیدار می‌گردد. این بررسی نشان می‌دهد که تقریباً بیشتر آثار عرفانی، تفاسیر مشترکی از وجوه منفی صفت حرص به دست داده‌اند که با ویژگی‌های ساحت نخست مطابقت دارد، اما شمار محدودتری از عارفان، رویکرد ژرف‌تری داشته، به خصوصیات و احکامی از این صفات اشاره کرده‌اند که با ویژگی‌های ساحت دوم و بعضاً سوم سیر و سلوک متناسب‌اند. هدف از این پژوهش توصیف و تحلیل سیر تحوّل و تبدل صفت عارفانه حرص در هر یک از مراتب سیر و سلوک است. همچنین نشان‌دادن این‌که سخن عارفان یادشده در توصیف این صفت، تا چه اندازه و با کدام‌یک از مراتب توحیدی و ساحت‌های سیر و سلوک در پیوند است.

اهمیت این پژوهش از آن روست که لایه‌های ژرف معانی انتزاعی موجود در برخی از آثار را به صورت روشن قابل تبیین می‌گرداند و پیچیدگی‌هایی را که در راه شناخت صفت حرص وجود دارد تا اندازه‌ای مرتفع سازد. ضرورت این گونه پژوهش‌ها، از آن روست که زمینه‌ساز شناخت درست‌تر از هندسه فکری برخی از عارفان در باب صفات عرفانی می‌شود. همچنین می‌تواند بستر مناسبی برای درک بهتر آن دسته از متون ادبی-عرفانی باشد که به بحث در باره صفت حرص پرداخته‌اند.

گفتنی است پژوهش در زمینه تحوّل صفت حرص در مراحل مختلف سیر و سلوک عرفانی بی‌سابقه است؛ اما پژوهش‌های مستقلی از حرص، انجام شده که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: لیلی نوروزپور<sup>۱</sup> در مقاله «حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن با چهار اثر در حوزه ادبیات تعلیمی» ضمن تأکید بر جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی صفت مذموم حرص در مثنوی، آن را به لحاظ مفهوم‌شناسی دینی با چهار اثر در حوزه متون ادب تعلیمی مقایسه کرده است. همچنین مهناز حسنی حمیدآبادی و مهرعلی یزدان‌پناه<sup>۲</sup> در «بررسی تطبیقی حرص در قرآن و مثنوی مولانا» ضمن تأثیرپذیری مولوی از قرآن در باب حرص، به بیان دیدگاه شخصی مولانا در مثنوی از منظر یک شاعر عارف تأکید دارند. نیز محمدتقی

۱. ۱۳۹۲ش، صص ۴۳۱-۴۴۴.

۲. ۱۳۹۴ش، صص ۵۱-۷۴.

بیگلر<sup>۱</sup> در بخشی از مقاله «بررسی تطبیقی گناه در قرآن کریم و مثنوی مولوی» حرص را جزو اعمال مذمومی که موجب عقوبت الهی می‌شود، معرفی می‌کند. نبودن این پژوهش از آن روی است که صفت حرص را برای نخستین بار در مراتب سه‌گانه تفرقه، فنا و بقا بررسی کرده، شاخصه‌های این صفت را در هر مرتبه از مراتب سه‌گانه برمی‌شمرد. هم‌چنین برای نخستین بار به معرفت حرص در مرتبه بقای بالله، پرداخته است.

### بحث

#### الف. معنای لغوی و اصطلاحی حرص

حرص در لغت به معنای آز و آزمندی، ولع، زیاده‌جویی و شره است<sup>۲</sup> و در اصطلاح طلب چیزی و کوشش بسیار برای رسیدن به آن<sup>۳</sup> و نیز زیاده‌روی در آزمندی و میل و اراده است.<sup>۴</sup> هم‌چنین این مفهوم نزد سالکین، ضد قناعت بوده و به معنای طلب زوال نعمت از دیگران و طلب روزی غیرمقسوم است. اهل ریاضت گویند حرص در نزد اهل خرد، تغییری ناپسند و مذموم است که در نفس آدمی به وجود می‌آید.<sup>۵</sup> نیز از جمله اخلاق مذموم است که خواری و ذلت را در زمان حال و شرمساری را در فرجام کار برای انسان به همراه دارد و اخلاق نکوهیده بسیاری از آن متولد می‌شود.<sup>۶</sup> این صفت در برخی از آیات قرآن کریم با واژگان «احرص» (بقره: ۹۶) و «هلوع» (معارج: ۱۹) به کار رفته است.

برخی از عارفان برآنند که، صفت حرص در انسان امری ذاتی است، چنان‌که یحیی

۱. ۱۳۹۵ش، صص ۷۵-۹۵.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران و روزنه، چ ۲، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۸۴۵.

۳. جرجانی، سیدشریف، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، چ ۴، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تصحیح و ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چ ۲، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۷۰.

۵. تهنوی، محمدعلی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، چ ۱، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۶۴۳.

۶. غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، تصحیح رضا خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۱۱، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۶۰.

معاذ رازی معتقد است که هیچ جسد، بی‌اسد حرص و امل نیست.<sup>۱</sup> نیز به باور غزالی آدمی بر حرص و طمع و کاستی قناعت سرشته شده است.<sup>۲</sup> هم‌چنین ابن‌عربی حرص را ذاتی بشر و زایل ناشدنی می‌داند، چنان‌که می‌گوید هر آن‌چه که انسان بر آن سرشته شده باشد، زوالش از محالات است، پس آن مقام است نه حال، زیرا ثابت است.<sup>۳</sup> برخی از متون عرفانی صفت حرص به شکل مثبت استعمال شده است، چنان‌که برخی از عارفان حرص‌ورزی مؤمن در ادای فرایض دین و معرفت دینی را پسندیده دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

### ب. توصیف عارفان از ویژگی‌های منفی حرص و تبعات آن

گفتنی است با بررسی متون تعلیمی صوفیه می‌توان دریافت که برخی از عارفان به توصیف ویژگی‌های منفی حرص و تبعات آن اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که حاتم اصم در باره پلیدی صفت حرص و اثرات منفی آن در هنگام مرگ گوید: «حریص را بیرون نبرد از این جهان مگر گرسنه و تشنه و [گلوش را بگیرد] و گذر ندهد تا چیزی بخورد».<sup>۵</sup> سنایی ضمن توصیف جایگاه حرص و طمع در دل بنده؛ صفت حرص را بی‌کرانه و پایان‌ناپذیر می‌داند:

دل ابله چو حرص برتابد      بیش‌تر جوید آن‌که کم یابد<sup>۶</sup>

۱. نسفی، عزیزالدین، راز ربانی، تهران، امیر کبیر، ج ۱، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۸.

۲. غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، ص ۱۶۰.

۳. ابن‌عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دارالصادر، ج ۱، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم‌الدین، حافظ عراقی، بیروت، دارالکتب‌العربی، ج ۱، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۸۸؛ و نیز نک. قلاسی نسفی، عبدالله، ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، میراث مکتوب، ج ۱، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۱۰؛ جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات‌الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران، سخن، ج ۵، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۷۴.

۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الأولیاء، تصحیح رینولد نیکلسون، مطبعه لیدن، ج ۱، ۱۹۰۵ م، ج ۱، ص ۲۹۸.

۶. سنایی، ابوالمجد مجدود، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۳۷.

به عقیده عطار بادیه حرص آدمی بی‌کران و غم و رنج ناشی از حرص بشری زایل‌ناشدنی است؛ از این رو حریص در این دنیا از شدت طمع و آز پیوسته با دلی پر خون مبتلای بلا می‌گردد:

نه بادیه از ترا هیچ کرانست      نه قفل غم حرص ترا هیچ کلیدست<sup>۱</sup>  
 بیچاره آدمی دل پر خون ز کار خویش      گه مبتلای آز و گه از حرص در بلا<sup>۲</sup>  
 مولوی در توصیف ویژگی‌های منفی حرص، آن را در نهاد انسان به مثابه ازدهایی سهمگین و مهلک توصیف کرده که شرم و حیای انسانی را از بین می‌برد:  
 گر چه شرمین بود شرمش حرص برد      حرص از درهاست نه چیزی است خرد<sup>۳</sup>  
 هم‌چنین او در توصیفی دیگر از حرص، آن را از جهت شدت و سطوت و نیز فراگیریش، به آتشی با صد زبانه توصیف کرده که همه جهان را فرامی‌گیرد:  
 حرص تو چون آتش است اندر جهان      باز کرده هر زبانه صد دهان<sup>۴</sup>

#### مرتبه تفرقه و کثرت

آنچه مسلم است حرص در آثار عرفانی، از صفات رذیله و ناپسند و یکی از موانع سترک سالک در مسیر سیر الی‌الله و نیل به تقرّب حق است. سالک در این مرتبه که سیر از کثرت به وحدت و از خلق به حق است، سعی دارد تا این صفت ناپسند را از خویش دور سازد. آنچه از سخنان عارفان بر می‌آید، رویکرد سالک در این مرتبه با ویژگی‌های کوشش‌مدارانه‌ای جهت پرهیز از صفت ذمیمه حرص می‌باشد. از این رو پرهیز از حرص در این ساحت، با بی‌توجهی و ترک دنیا و زهد، قناعت، ورع و اندیشیدن میسر می‌گردد.

۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۱۱، ۱۳۸۴ش، ص ۷۴۲.

۲. همان، ص ۷۱۱.

۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۳ش، ص ۶۴۵.

۴. همان، ص ۵۰۲.

### الف. بی توجهی به دنیا

برخی از عارفان برای مقابله با حرص توصیه بر ترک و بی توجهی به دنیا کرده‌اند، چنان‌که ابراهیم ادهم می‌گوید طمع نورز بر ورع، در حالی‌که حریص به دنیا هستی.<sup>۱</sup> هم‌چنین یحیی معاذ صفت ترک دنیا را شایسته‌تر از حرص به آن توصیف می‌کند: «زهد آن است که به ترک دنیا حریص‌تر بود از حرص بر طلب دنیا».<sup>۲</sup>

عطاروار از همه عالم طمع ببر  
 کاندز زمانه بهتر ازین هیچ کار نیست<sup>۳</sup>  
 حافظ نیز به نوبه خود به جنبه‌های کوشش‌مدارانهٔ سالک جهت دوری و پرهیز از حرص اشاره دارد. به عقیده او، دنیا این سماط دهر دون‌پرور، جایگاهی برای آسایش بشر نیست؛ لذا سالک را توصیه بر پیراستگی دل از حرص و آز دنیا می‌کند:  
 سماط دهر دون‌پرور ندارد شهد آسایش  
 مذاق حرص و آز ای دل بشو از تلخ و از شورش<sup>۴</sup>

### ب. قناعت

عارفان برآنند که حرص موجب رنج و خواری بنده می‌گردد، لذا توسل به قناعت عزّت و آسایش و راحتی را برای بنده به همراه دارد، چنان‌که ذوالنون مصری معتقد است هرکس در میان اهل زمانه قناعت ورزد، آسایش می‌یابد و مهتر قومش می‌گردد.<sup>۵</sup> هم‌چنین بنان بغدادی معتقد است انسان آزاد، بندهٔ چیزی است که نسبت به آن طمع

۱. سلمی، عبد الرحمن، *طبقات الصوفیه*، تصحیح مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲،

۱۴۲۴ق، ص ۴۱.

۲. عطار نیشابوری، *تذکره الأولیاء*، ص ۲۹۸.

۳. همو، *دیوان عطار*، ص ۸۶.

۴. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار، ج ۴،

۱۳۸۵ش، ص ۳۸۱.

۵. قشیری، ابوالقاسم، *رساله القشیریّه*، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف،

تهران، بیدار، ج ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۹.

دارد، و همچنین بنده، به سبب آنچه که در آن قناعت می‌ورزد، آزاد است.<sup>۱</sup> مارستانی قناعت را ابزار مبارزه علیه حرص معرفی کرده است؛ چنان‌که می‌گوید از حرصت با قناعت انتقام بگیر، آن‌چنان‌که از دشمنت با قصاص انتقام می‌گیری.<sup>۲</sup> خواجه عبدالله انصاری راه محفوظ ماندن از حرص را در گرو قناعتی که خداوند به بنده، عطا کند، می‌داند، چنان‌که می‌گوید: الهی! ... قناعتی ده تا صعوه حرص ما باز نشود.<sup>۳</sup>

غزالی ویژگی‌های قناعت و دوری از حرص را در سه قسم بیان می‌کند. نخست میانه‌روی در معیشت و مدارا در خرج کردن. دوم واثق بودن از ضمانت الهی به روزی مقدر. سوم صبر و تحمل سختی قناعت و دست‌یابی به عزت بی‌نیازی و رهایی از رنج خواری حرص.<sup>۴</sup>

میبدی ضمن توصیه بر قناعت، آن را به کشتی نجاتی تشبیه کرده که سالک را از حرص می‌رهاند: «هر که در کشتی قناعت نشیند از دریای حرص به ساحل زهد رسد».<sup>۵</sup> به عقیده جامی یکی از راه‌های دوری از حرص، همت بلند در قناعت است که می‌تواند دل سالک را مملو از قناعت و تهی از حرص نماید:

همه را دل ز همت عالی      از قناعت پر از طمع خالی<sup>۶</sup>  
 طمع را از قناعت بیخ برکن      طلب را از توکل شاخ بشکن<sup>۷</sup>

۱. سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص، عوارف‌المعارف، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبة، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ج ۱، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۵.

۳. انصاری، خواجه عبدالله، مناجات‌نامه، تصحیح محمد حماصیان، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان، ج ۱، ۱۳۸۲ش، ص ۱۹.

۴. غزالی، احیاء علوم الدین، صص ۲۱-۲۵؛ نیز کیمیای سعادت، صص ۱۶۳-۱۶۵.

۵. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف‌الأسرار و علاء‌الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ج ۵، ۱۳۷۱ش، ص ۳۷۲.

۶. جامی، عبدالرحمان، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرّس گیلانی، تهران، مهتاب، ج ۹، ۱۳۸۹ش، ص ۶۴.

۷. همان، ص ۷۴۹.

### ج. مجاهدت و تزکیه

ابوالحسن خرقانی پاک‌ساختن دل از صفات رذیله از جمله حرص را مهم‌تر از برخی واجبات دین توصیف می‌کند: «نماز و روزه بزرگ است، لیک کبر و حسد و حرص از دل بیرون کردن نیکوتر است»<sup>۱</sup>.

میبدی راه پرهیز از حرص و دیگر صفات رذیله را مجاهدۀ راستین با نفس معرفی می‌کند: «حقّ مجاهدت آن است که صفات نفس‌آماره چون حرص و شهوت و شره و حقد و کبر و عداوت و بغض آن را پرورش ندهی و زیر دست خود داری، هرگه که سر برزند آن را به سنگ جهد از خود باز می‌داری»<sup>۲</sup>.

سنایی نفس و حرص را دو دشمن بشر می‌داند و راه نجات از ننگ این دو را کشتن آن‌ها توصیف می‌کند:

نفس با حرص هر دو دشمن دان      خویش‌تن را ز ننگ‌شان برهان  
 حرص را شربت هلاهل ده      نفس را همچو مرده در گل نه<sup>۳</sup>  
 سنایی سالک را توصیه به پیراستن دل از حرص می‌کند، قبل از این‌که مور حرص مبدلّ به مار گردد و او را نابود سازد:

مور حرص از درون سینه برآر      چون‌که آن مور زود گردد مار<sup>۴</sup>  
 عطار سالک را برای این‌که در هلاکت‌گاه مصیبت و مرگ نیفتد، به کوشش در طمع‌بریدن و ترک حرص اندرز می‌دهد:

سرنگون‌ساریّ تو از حرص تست      بازکش آخر عنان را بازپس<sup>۵</sup>  
 مولوی کوشش جهت پرهیز و ترک صفات ناپسند، چون خشم و شهوت و حرص را از ویژگی مردان و انسان‌های برگزیده‌ی الهی می‌داند:

ترک خشم و شهوت و حرص‌آوری      هست مردیّ و رگ پیغمبری<sup>۶</sup>

۱. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۴۳.

۲. میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، صص ۹۲، ۹۳.

۳. سنایی، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، ص ۳۳۷.

۴. همان، ص ۳۳۷.

۵. عطار نیشابوری، دیوان عطار، ص ۳۴۱.

۶. مولوی، مثنوی معنوی، ص ۸۰۶.

#### د. اندیشه و تفکر

غزالی یکی از مهم‌ترین راه‌های دفع حرص را تأمل و اندیشیدن در عاقبت حرص‌اندوزی، و نیز تأمل در آفات و خطرات جمع مال می‌داند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین از طرق ترک حرص در نزد عطار، واثق‌بودن به ضمانت الهی در کسب روزی است؛ از این رو، به عقیده او اگر بنده تأمل نماید بر این که رزق او در ازل مقدر گشته و به ناچار به او می‌رسد، دیگر برایش حرص و آزی در کسب روزی باقی نخواهد ماند.

چو رزق من مرا افتاد از آغاز مرا نه حرص باقی ماند و نه آز<sup>۲</sup>  
مولانا نیز یکی دیگر از راه‌های پرهیز از حرص را گرایش به هوشیاری و عقل می‌داند. عقلی که اندیشه و پروای روز حساب را داشته باشد:

حرص تازد بیهده سوی سراب عقل گوید نیک بین کان نیست<sup>۳</sup>  
هوشیاری آفتاب و حرص یخ هوشیاری آب و این عالم و سنخ<sup>۴</sup>  
حافظ مدد خرد و عقل آخرت‌اندیش را که به پیروی از مذهب رندان آموخته، در مغلوب ساختن حرص بسیار موثر توصیف می‌کند:

سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم تا به فتویٰ خرد حرص به زندان کردم<sup>۵</sup>  
به باور جامی اندیشیدن و تأمل در عاقبت حرص‌اندوزی، یکی دیگر از راه‌های ترک طمع و حرص است، لذا جامی معتقد است، خردمند فرجام‌نگر بر حرص و طمع خود غالب می‌گردد.

طمع پای دل را بجز بند نیست طمع کار مرد خردمند نیست<sup>۶</sup>

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، صص ۲۱-۲۵؛ کیمیای سعادت، صص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چ ۵، ۱۳۸۸ش، صص ۱۸۶.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، صص ۷۲۳.

۴. همان، صص ۸۵.

۵. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، صص ۴۱۰.

۶. جامی، هفت‌اورنگ، صص ۹۲۴.

### ه. عجز و فقر

سنایی خانه زوال حرص بنده را در گرو استقرار در مقام فقر و به تعبیر او دایره فقر می‌داند: تا تو در دایره فقر فرو ناری سر خانه حرص تو و آز تو ویران نشود<sup>۱</sup> طبق دیدگاه مولوی، عجز و فقر آدمی را از مهلکه و بلای نفس پر حرص در امان می‌دارد:

آدمی را عجز و فقر آمد امان از بلای نفس پر حرص و غمان<sup>۲</sup>

### و. ورع و تقوا

عزالدین محمود کاشانی معتقد است حرص آدمی در بهره‌مندی از شهوات و لذات، او را به ورطه هلاک می‌کشد؛ از این رو تنها راه پرهیز و دوری از حرص، اتکای به تقوا و ورع است: «نفس نیز چندان که زخم نوایب می‌خورد، هم‌چنان حرص او بر تحصیل لذات زیاده می‌شود تا به هلاک انجامد و این صفت برنخیزد الا بتقوی و ورع».<sup>۳</sup>

هم‌چنین جامی ورع را به عنوان یکی از اوصاف لازم جهت پرهیز از طمع توصیف می‌کند؛ چنان‌که هر درختی که ثمره‌اش ورع نباشد، از دانه حرص و طمع روئیده شده است. بنابراین اهل ورع از حرص و طمع دورند:

هر درختی که نه بارش ورع است رسته از دانه حرص و طمع است<sup>۴</sup>

### د. مرتبه فنای فی الله (فنا‌ی در عشق)

دوّمین مرتبه از مراتب سیر و سلوک ساحتی است که نزد عرفا تعبیر به فنا‌ی فی الله، مقام فنا‌ی در عشق و مقام وحدت می‌شود. در این مرتبه کشش و جذبۀ الهی، وجود سالک را درنوردیده، او را از همه اسماء و صفاتش فانی می‌سازد. عارف در این مرتبه، از شدت توجّه

۱. سنایی، ابوالمجد مجدود، دیوان سنایی، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی، چ ۵، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، ص ۴۳۱.

۳. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، هما، چ ۹، ۱۳۸۸ش، ص ۸۸.

۴. جامی، هفت‌اورنگ، ص ۴۹۰.

به حق، از توجه و نظر به عالم و خویش غائب می‌گردد. بنابراین، در این مرتبه، صفت حرص در عارف خصوصیتی سلبی و تنزیهی می‌یابد، هم‌چنین کوشش و سعی بنده جهت پرهیز از حرص و اتّصاف به قناعت و زهد و ورع و ... از او منتفی می‌گردد، زیرا مدد و عنایت الهی عارف را از همه صفاتش از جمله صفت حرص فانی و پاک می‌سازد. چنان‌که میبیدی بر آن است که نظر و عنایت الهی بر دل عارف موجب پاک و صافی گشتن دل او از آلودگی و صفات نکوهیده می‌گردد. به عقیده او هرگاه حق تعالی بخواهد بنده‌ای را به کمند لطف خویش برکشد، با نظر و عنایتی بر دل بنده، او را از آلائش دنیا و اخلاق نکوهیده نظیر حرص پاک می‌گرداند.<sup>۱</sup>

با این وصف، سخن میبیدی به ویژگی‌هایی از مرتبه دوم سیر و سلوک، یعنی تجلی الهی در دل عارف که زداینده همه صفات ناپسند است، تأکید دارد. آن‌گونه که از سخن عطار برمی‌آید، از آن‌جایی که قیام صفت حرص به نفس است، لذا زوال حرص در گرو گسستگی از نفس و رهایی از وجود مجازی بنده می‌باشد؛ لذا به عقیده عطار تنها راه زوال حرص، فنا و مرگ عارفانه است:

تو نامرده نگردد حرص تو کم      که ریش حرص را مرگست مرحم<sup>۲</sup>  
گر وصال شاه می‌داری طمع      از وجود خویش تن مه‌جور باش<sup>۳</sup>

مولوی نیز از زوال حرص در مرتبه عشق سخن گفته است و آن را به سبب فناى عاشق در عشق معشوق می‌داند. در این ساحت، تجلی عشق عاشق را از خویش فانی ساخته، او را از همه صفاتش از جمله صفات رذیله می‌رهاند؛ لذا میراث این عشق الهی، زدودگی و پالایش دل عاشق از صفت حرص و دیگر رذایل می‌باشد:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد      او ز حرص و عیب کلی پاک شد<sup>۴</sup>  
چون‌که خدا روفت دلت را ز حرص      رو به دل آور دل یکتا خوشست<sup>۵</sup>

۱. میبیدی، کشف الاسرار ...، ص ۴۱۸.

۲. عطار نیشابوری، الهی‌نامه، ص ۱۱۷.

۳. همو، دیوان عطار، ص ۳۴۵.

۴. مولوی، مثنوی معنوی، ص ۳.

۵. همو، دیوان کبیر شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طلایه، ج ۱، ۱۳۸۴ش، ص ۲۲۹.

بی سر شوی و سامان از کبر و حرص خالی آن‌گه سری بر آری از کبریا چه باشد<sup>۱</sup>  
هم‌چنین مولوی از بین رفتن حرص در عارف را در گرو تولّد عشق در وجود او می-  
داند:

چون عشق تو زاد حرص تو مرد بی‌کار شوی هزار کاره<sup>۲</sup>  
به عقیده مولوی اهل دنیا همگی درگیر حرص و طمع هستند. از این رو تنها عشق  
است که انسان را از حرص طمع می‌رهاند:

ز شاه تا به گدا در کشاکش طمع‌اند ز عشق بازهد جان ز طمع و مطلب‌ها<sup>۳</sup>  
یکی از حالاتی که به مرتبه فناء فی‌الله یا فناء در عشق اشاره دارد، حالت مستی  
است. به عقیده جامی می‌عشق الهی، آن‌چنان سکرآمیز و مستی‌فزا است که عاشق را  
بی‌خویش و بی‌تمییز و بی‌تعلق می‌گرداند؛ از این رو از صفاتش از جمله حرص، فانی‌گشته،  
رهایی می‌یابد.

هوشیاران جهان بنده حرص و املند  
ای خوش آن مست کزین بندگی آزاد آمد<sup>۴</sup>  
هم‌چنین جامی در کتاب *لویح*، عشاقی را که به نزدیکی و دوستی معشوق واصل  
گشته‌اند، خالص‌شده از حرص و هوس توصیف می‌کند:

القوم الذین ارتبطوا بالعشق و الولاء و أوصدوا دونهم باب التزویر و الریاء  
جلسوا فی زاویه الصدق و الصفاء و تخلصوا من صراع الحرص و الاشتها<sup>۵</sup>  
با این وصف، جامی عاشق فانی در ساحت فناء در عشق را، خلاص‌یافته و ره‌اشده  
از قید قناعت و حرص توصیف می‌کند:

جامی از حرص و قناعت رسته در رهت محمل طاعت بسته<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۸۷۶.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. جامی، نورالدین عبدالرحمان، *کلیات دیوان*، تصحیح اعلاخان افصح زاد، تهران، دفتر مطالعات ایرانی، میراث مکتوب، ج ۱، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵. همو، *لوائح الحق و لوامع العشق*، به اهتمام محمدعلاءالدین منصور، قاهره، المجلس الأعلى للثقافة، ج ۱، ۲۰۰۳م، ص ۲۰۱.

### مرتبه بقای بالله (بقای در عشق)

مرتبه بقای بالله سومین مرتبه از مراتب سیر و سلوک است و آن عبارت از آراسته شدن باطن به اخلاق و صفات والای الهی است. بنابراین، در مرتبه نخست، که مقام فرق و سیر الی الله است، سیر سالک از عالم کثرت به وحدت است. در مرتبه دوم، سالک در انتهای سیر الی الله، به قله وحدت که مرتبه فنای فی الله است می‌رسد؛ اما در مرتبه سوم که مقام بقای بالله است، سیر و حرکت عارف در اسما و صفات الهی است.

در این مرتبه، او مظهر اسما و صفات خداوند می‌گردد؛ یا به تعبیر دیگر، محب به صفات محبوب متّصف می‌شود.

گفتنی است با وجود این که حرص جزو صفات الهی نیست یا در آثار عارفان به نعت الهی یاد نشده؛ اما با توجه به این که عارف متخلّق به اخلاق الهی و متّصف به صفات ربانی گشته، صفت حرص نیز در او تحوّل و تبدل محتوایی یافته، به عنوان صفتی نیکو و معنوی در عاشق اعتلا می‌یابد و به معنای حرص و اشتیاق عاشق بر درجات بالاتر قرب و وصال و نیز مشاهده معشوق تعبیر می‌شود. در تفسیر عرفانی سهل تستری ذیل آیه: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (سجده: ۱۶) خوف را از دوری و طمع را در لقا و وصال حق می‌داند.<sup>۲</sup>

به باور هجویری، عارف پس از دست‌یافتن به معرفت الهی و نیل به مقام دوستی و قرب حق، حریص به بندگی و اطاعت او - تعالی می‌گردد. به عقیده او هنگامی که عارف خدا را: «شناخت، دوست گیرد. چون دوست گرفت، طاعت دارد. تا طاقت دارد؛ از آن که فرمان دوستان کردن دشوار نباشد، پس هر که را دوستی زیادت، حرص بر طاعت زیادت»<sup>۳</sup>.  
باین توصیف، صفت حرص در عارف تحوّل معنایی یافته، به گونه ایجابی و مثبت در او نمود می‌یابد و این از خصوصیات مرتبه بقاست.

غزالی در بیان حرص عاشقانه، از حرص عاشق جهت جلب رضایت معشوق سخن

۱. جامی، هفت‌اورنگ، ص ۵۴۲.

۲. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیرالتستری، تصحیح عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۵.

۳. هجویری، ابوالحسن علی، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، ج ۴، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۰.

گفته است. به عقیده او عاشق در این مرتبه چنان در رضایت معشوق حریص است که اگر رنجی بر او وارد شود، آن را از دوست می‌بیند و رضایت دوست را در آن می‌داند: آن‌که الم دریابد، لیکن چون داند که رضای دوست در آن است، بدان راضی باشد. چنان‌که اگر دوست وی را فرماید که حجامت کن یا دارویی تلخ بخور، بدان راضی باشد، در شره آن‌که رضای دوست حاصل کند. پس هر که داند که رضای حق تعالی در آن است، بدان‌چه وی کند رضا دهد.<sup>۱</sup>

به عقیده غزالی، عارف در مقام رضای الهی با وجود ناگواری‌ها، در صدد جلب رضایت دوست بوده، بدان حریص است. بنابراین، حرص عارف در جلب رضای دوست در پیوند با مرتبه بقای بالله است؛ زیرا او به سبب تمکّن در قرب و نزدیکی به حق، متخلّق به اخلاق و صفات الهی گشته، لذا در این ساحت صفت حرص در او تبدّل و تحوّل یافته و به گونه متعالی بازتاب می‌یابد.

روزبهان بقلی از حرص و طمع عاشق برای رؤیت جمال الهی سخن رانده است. به عقیده او وصال حق تعالی دارای درجات و مراتبی است. هنگامی که ظهور حق برای عاشق مشهود و به حق واصل شد، حرص و طمع بر درجات والاتری از وصال در او ایجاد می‌شود. چنان‌که می‌گوید چون عاشق، کرشمه‌ها و ناز عروسان قرب را بشناسد، برای مشاهده جمال معشوق به وصف رضا، به درجات بالاتری از وصال، طمع می‌ورزد. این ساحت به دست نمی‌آید مگر پس از ظهور حق در دل عاشق مشتاق.<sup>۲</sup>

به نظر عطار یکی از مصادیق حرص عاشق هنگامی رخ می‌دهد که عاشق، مقیم کوی معشوق و غرق در مشاهده جمال و زیبایی او گردد. چنان‌که عاشق خویش را چون مور حریص و آزمند مو و گیسوی معشوق می‌داند.

ز آرزوی موی تو هست مرا حرص مور موی بدین مور ده تا برهد از بلا<sup>۳</sup>  
از دیگر مواردی که عطار از حرص عاشق بر معشوق در وصال، سخن می‌گوید، طمع

۱. غزالی، *کیمیای سعادت*، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲. بقلی شیرازی، *روزبهان، مشرب الارواح*، تصحیح عاصم‌ابراهیم الکیالی الحسینی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۴۲۶ق، ص ۱۲۰.

۳. عطار نیشابوری، *دیوان عطار*، ص ۷۱۳.

به شیرینی شهد سخن معشوق است:

آب گرمم به دهن می آید چشم چون بر شکر می افتد  
شکری از تو طمع می دارم به میندیش اگر ت می افتد<sup>۱</sup>  
گر از این شاخ گل وصل طمع می داریم اندر این راه، غم عشق چو عطار کشیم<sup>۲</sup>  
بنابراین، در شواهد یادشده از عطار، حرص در عارف پس از وصال و رؤیت جمال  
معشوق، به گونه تحول یافته و متعالی و عاشقانه ظهور یافته است. همه خصوصیات یادشده  
از این صفت، گواه بر تبدل و تحول این صفت در ساحت بقاست.  
عراقی با وجود مشاهده معشوق و توصیف جمال سیمای او، آزمند و حریص بر  
مداومت دیدار معشوق است.

ای شده چشم جان من به تو باز از تو در دل نیاز و در جان آز<sup>۳</sup>  
معشوق است که با واژگانی چون موی و طره در اشعار عراقی به کار رفته است.  
دل، که در سر زلف تو شد، طمع دارد ز پای بوس تو بر گرد نان سرافرازی<sup>۴</sup>  
شد دلم، تا شدم گرفتارت به طمع طره های طرارت<sup>۵</sup>  
آنچه از نمونه های یادشده برمی آید، عراقی صفت حرص را بر عارف پس از مشاهده  
جمال معشوق، متصف می داند، از این رو این مسأله، ناظر بر تبدل و اعتلای صفت حرص  
پس از تمکن عارف در مرتبه بقای بالله است.  
مولوی نیز از دیگر عارفانی است که از حرص و طمع عاشق پس از رؤیت جمال  
معشوق، در ساحت قرب سخن گفته است. از این رو این صفت پس از وصال و قرب به  
دوست، در عاشق نمود می یابد:

چو پاره پاره درآمد به لطف آن دلبر بدان طمع دل پر خون پاره پاره رسید<sup>۶</sup>  
حریصم کرد طمع داد قندت اگر چه بنده خرسند عظیمست<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۳. عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، تصحیح نفیسی، تهران، سنائی، ج ۴، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۶۰.

۴. همان، ص ۲۸۰.

۵. همان، ص ۳۶۸.

۶. مولوی، کلیات دیوان، ص ۳۶۹.

حرص و طمع ملازم عشق الهی است. این گونه حرص برای عاشق، به تعبیر مولوی  
فخر و عزت است.

حرص اندر عشق تو فخر است و جاه حرص اندر غیر تو ننگ و تباه<sup>۲</sup>  
به عقیده مولوی در این ساحت، اتصاف صفت حرص، بر عاشق واجب می‌گردد.  
همچنین در این مقام، قناعت بر عارف حرام گشته، از او ترک می‌گردد.

مرد قناعت که کرم‌های تو حرص دهد هر نفس و آز نو<sup>۳</sup>  
عکس آن این جاست ذل من قنع اندر این طور است عز من طمع<sup>۴</sup>

چنان‌که روشن است، در شواهد یادشده از مولوی، حرص در عارف، پس از مشاهده  
جمال محبوب و تمکن در وصال او، به شکل تحول یافته و متعالی ظاهر است. بنابراین،  
تبدل و تصعید صفت حرص به گونه وصفی معنوی در ساحت قرب، در پیوند با احکام  
مرتبه بقای بالله تلقی می‌شود.

آنچه مسلم است جامی هم مانند دیگر عارفان، صفت حرص را به عنوان صفتی  
مختص عاشق که در مقام وصال و قرب معشوق مکان دارد، بکار برده است.

حرص بر وصل تو پیرانه سرم تا حدیست  
که به صد بوسه ز لعلت نیم از خرسندان<sup>۵</sup>

حرص دانه رفت از مور و نرفت حرص خال او هنوز از جان من<sup>۶</sup>  
در نمونه‌های بالا، بوسه زدن بر لب معشوق و نیز رؤیت رخسار او و فراموش نکردن  
خال چهره‌اش، گواه بر رؤیت جمال معشوق در مقام وصل است و این امر سبب حرص و  
طمع عاشق می‌شود. بنابراین در این ساحت، که مقام وصال است، حرص عارف نسبت به  
معشوق افزون‌تر شده، قناعت از او زایل می‌گردد. در واقع مدارج وصال و قرب متنوع و  
متفاوت است. از این رو عاشق در هر درجه از مدارج قرب، حریص به مدارج بالاتر از آن

۱. همان، ص ۱۷۲.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، ص ۳۷۹.

۳. همو، دیوان کبیر شمس، ص ۸۴۷.

۴. همو، مثنوی معنوی، ص ۹۸۶.

۵. جامی، کلیات دیوان، ج ۲، ص ۶۳۶.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۴۸.

است.

ندانند عاشق بی‌دل قناعت      فزاید حرص وی ساعت به ساعت  
 دو دم نبود به یک مطلوبش آرام      به هر دم در طلب برتر نهد گام<sup>۱</sup>  
 هم‌چنین عارف در مرتبه بقای بالله، ظهور حق تعالی را در مظاهر عالم مشاهده  
 می‌کند، از این رو به عقیده جامی، عارف در این مقام حریص و آزمند به مشاهده حق در  
 مظاهر و صور عالم می‌گردد.

نیست جایی ز تو خالی به تمنای تو بود      که بدین هاویه حرص و هوا افتادم<sup>۲</sup>  
 با این اوصاف، جامی نیز در جرگه کسانی است که از حرص به عنوان صفتی نیکو و  
 متعالی برای عارف در مقام وصال و قرب معشوق سخن گفته است. بنابراین، تحول و  
 تبدیل یافتن این صفت در عارف، به واسطه تخلّق او به اخلاق الهی و اتّصافش به صفات  
 ربّانی در مرتبه بقای بالله محقق می‌گردد.

#### نتیجه

با بررسی دقیق مفهوم حرص در این پژوهش می‌توان اذعان کرد که این صفت، در هر یک  
 از مراتب سه‌گانه سیر و سلوک عرفانی، نمودی منحصر به فرد و احکامی متفاوت با دیگر  
 مراتب دارد. چنان‌که عموم عارفان، به ویژگی‌های کوشش‌مدارانه جهت پرهیز از حرص که  
 در پیوند با مرتبه فرق یا کثرت است، توجه داشته‌اند و از اهتمام و سعی سالک جهت پرهیز  
 و دوری از آن و مجاهده با آن در راستای اعتلای معنوی سخن رانده‌اند. آنچه از سخن  
 آنان برمی‌آید، در مرتبه فرق یا کثرت، سالک با بهره‌گیری از قناعت، زهد، ورع،  
 عاقبت‌اندیشی و ترک تعلقات دنیوی، سعی در پرهیز و دفع این صفت از باطن خویش  
 دارد. بنابراین، تلاش و مجاهده یادشده، اقتضای مرتبه تفرقه را دارد.

علاوه بر این، شمار معدودی از عارفان چون میبدی، عطار، مولوی و جامی، علاوه بر  
 توجه به احکام مرتبه تفرقه یا کثرت، به ویژگی‌های سلبی و تنزیهی حرص، که در پیوند با  
 مرتبه فنای فی‌الله یا مقام فنای در عشق است، نیز توجه داشته‌اند. در مرتبه فنای فی‌الله،

۱. جامی، هفت‌ورنگ، ص ۷۲۰.

۲. همو، کلیات دیوان، ج ۲، ص ۳۰۸.

کشش و جذبۀ الهی، وجود سالک را اقتضای مرتبۀ فنای فی‌الله و مقام وحدت را دارد. بنابراین، در این مرتبه، صفت حرص نیز مانند دیگر صفات عارف، از او سلب و منتفی می‌گردد. با این وصف، آنچه که سخن برخی از عارفان را در بارۀ حرص، با مرتبۀ فنا پیوند می‌زند، با خصوصیت تنزیهی و سلبی نمود یافته است.

دستۀ سوم از عارفان چون تستری، هجویری، غزالی، عطار، عراقی، روزبهان بقلی، مولوی و جامی بر ویژگی‌های ایجابی، تبدل و تحول یافته‌ی حرص، که در پیوند با مرتبۀ بقای بالله یا بقای در عشق است، نظر داشته‌اند. بنابراین، صفت حرص در این مرتبه به عنوان صفتی نیکو و معنوی در عاشق تبدل و تحول می‌یابد و به معنای حرص و اشتیاق عاشق بر درجات بالاتر قرب و وصال و مشاهده‌ی معشوق تعبیر می‌شود. و آن هنگامی رخ می‌دهد که عاشق پیش‌تر در مقام قرب و وصال معشوق سکونت داشته، سپس حریص بر درجات بالاتری از قرب و وصال باشد.

با این وصف، بررسی صفت حرص از منظر مراتب سه‌گانه سیر و سلوک، سیر تحول و تبدل محتوایی حرص و احکام ویژه آن را در هر مرتبه از مراتب توحید نمودار می‌سازد. تحلیل صفت حرص، از منظر یادشده، تفسیری جامع و منسجم از شناخت مفاهیم عرفانی ارائه می‌دهد.

هم‌چنین در میان سخنان عارفان یادشده، تنها شواهد مربوط به عطار، مولوی و جامی، دربرگیرنده ویژگی‌های صفت حرص، در همه مراتب سه‌گانه سیر و سلوک می‌باشد و این امر ژرفای معرفتی برخی از عارفان را در باب موضوع مورد بحث ملموس‌تر ساخته است.

## منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن عربی، محیی‌الدین، *الفتوحات المکیه*، ج ۲، بیروت، دارالصادر، ج ۱، بی تا.
- انصاری، خواجه عبدالله، *مناجات‌نامه*، تصحیح محمد حماصیان، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان، ج ۱، ۱۳۸۲ ش.
- بقلی شیرازی، روزبهان، *مشرّب الارواح*، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۲۶ ق.
- تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۴۲۳ ق.
- تهانوی، محمد علی، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، *لوائح الحق و لواعع العشق*، به اهتمام محمد علاء‌الدین منصور، قاهره، المجلس الأعلى للثقافة، ج ۱، ۲۰۰۳ م.
- همو، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، مهتاب، ج ۹، ۱۳۸۹ ش.
- همو، کلیات دیوان، تصحیح اعلاخان افصح زاد، تهران، دفتر مطالعات ایرانی، میراث مکتوب، ج ۱، ۱۳۸۸ ش.
- همو، *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سخن، ج ۵، ۱۳۸۶ ش.
- جرجانی، سید شریف، *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو، ج ۴، ۱۳۷۰ ش.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار، ج ۴، ۱۳۸۵ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، ج ۶، تهران، دانشگاه تهران و روزنه، ج ۲، ۱۳۷۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۱، تصحیح و ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۲، ۱۳۷۴ ش.
- سلمی، عبد الرحمن محمد، *طبقات الصوفیه*، تصحیح مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ۱۴۲۴ ق.
- سنایی، ابوالمجد مجدود، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶، ۱۳۸۳ ش.
- همو، *دیوان سنایی*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، سنایی، ج ۵، ۱۳۸۰ ش.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص، *عوارف المعارف*، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبه، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ج ۱، ۱۴۲۷ ق.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، *دیوان عطار*، تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱۱، ۱۳۸۴ ش.

- همو، *الهی نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چ ۵، ۱۳۸۸ ش.
- همو، *تذکره الأولیاء*، تصحیح رینولد نیکلسون، مطبعه لیدن، چ ۱، ۱۹۰۵ م.
- عراقی، فخرالدین، *کلیات عراقی*، تصحیح نفیسی، تهران، سنائی، چ ۴، ۱۳۶۳ ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، حافظ عراقی، ج ۱۰، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۱، بی تا.
- همو، *ترجمه احیاء علوم الدین*، (۴جلدی)، ج ۳، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تصحیح رضا خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- همو، *کیمیای سعادت*، ج ۲، تصحیح رضا خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۱۱، ۱۳۸۳ ش.
- قشیری، ابوالقاسم، *رسالة التفسیریه*، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بیدار، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
- قلانسی نسفی، عبدالله، *ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق*، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، میراث مکتوب، چ ۱، ۱۳۸۵ ش.
- کاشانی، عزالدین محمود، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، هما، چ ۹، ۱۳۸۸ ش.
- مولوی، جلال الدین محمد، *دیوان کبیر شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، طلایه، چ ۱، ۱۳۸۴ ش.
- همو، *مثنوی معنوی*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۳ ش.
- نسفی، عزیزالدین، *راز ربانی (اسرارالوحی سبحانی)*، تهران، امیر کبیر، چ ۱، ۱۳۷۸ ش.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، ج ۵ و ۸، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۷۱ ش.
- هجویری، ابوالحسن علی، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، چ ۴، ۱۳۸۷ ش.